

Codes of Judicial Conduct in the U.S and Iran

Azad Rezaei^{*1}, MohammadReza Vijeh², Hasan Vakilian³

1. Assistant Professor, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

2. Associate Professor, Faculty of Law & Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Faculty of Law & Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Abstract

One of the main factors of social and economic crises is moral and financial scandal. These scandals are not limited to the realm of society and economy, but enter the realm of governance and the state. One of the effective strategies to reduce such scandals is enactment of anti-corruption codes of conduct which are enacted by the members of each profession according to the characteristic of that profession with an approach based on Professional Self-Regulation. The question is, which sets of codes of conduct governs judgment as a profession that is always exposed to corrupt situation and how are their status? In this regard, the U.S due to the importance of the position judges in it, has taken significant steps to explain professional behavioral duties of judges that due to the poor history of documents governing the conduct of Iranian judges, can be considered by the relevant authorities. Because of behavior of judges plays an important role in the position of the Judiciary, public trust in judicial branch, position of justice and so on. Through a descriptive-analytical study, we find that items such as Impartiality, Confidentiality, avoidance of political activities, restriction on the receipt of gifts, favors and loan, etc. are important duties that exist in the American codes of judicial conduct.

Keywords: Impartiality, Conflict of Interest of Judges, Professional Self-Regulation, Judicial Dignity, the Model Codes of Judicial Conduct of America and Iran.

* Corresponding Author: azadrezaei@yahoo.com



Article Type:

Original Research

Pages: 3-35

Received: 2021 May 31

Revised: 2021 July 18

Accepted: 2022 February 8



 This is an open access article under the CC BY licens.

قواعد رفتاری حاکم بر قضاات در امریکا و ایران

آزاد رضائی*^۱، محمدرضا ویژه^۲، حسن و کیلیان^۳

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
۲. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۳. استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

یکی از عوامل اصلی بحران‌های اجتماعی و به ویژه اقتصادی، رسوایی‌های اخلاقی و مالی است. این رسوایی‌ها به حوزه اجتماع و اقتصاد محدود نشده و به عرصه حکمرانی و دستگاه حکومت راه می‌یابند. یکی از راهکارهای مؤثر در تنزل این قبیل رسوایی‌ها، وضع قواعد رفتاری ضد فساد است که با رویکردی مبتنی بر خودتنظیمی حرفه‌ای، توسط اعضای هر حرفه با لحاظ ویژگی‌های آن حرفه وضع می‌شوند. پرسش این است که قضاوت به عنوان حرفه‌ای که همواره در معرض موقعیت‌های فسادخیز است، تابع کدام دسته از قواعد رفتاری بوده و وضعیت‌شان چگونه است؟ در این ارتباط، به نظر می‌رسد کشوری چون امریکا به دلیل اهمیت جایگاه قضاات در آن کشور، گام‌های مهمی برای تبیین تکالیف رفتاری حرفه‌ای قضاات برداشته است که با عنایت به سابقه کم اسناد مختلف حاکم بر رفتار قضاات در کشورمان، می‌تواند نصب‌العین متولیان این حوزه باشد. چراکه سلوک رفتاری قضاات نقش مهمی در جایگاه قوه قضائیه، اعتماد عمومی به دستگاه قضائی، جایگاه عدالت و ... دارد. از خلال یک مطالعه توصیفی-تحلیلی درمی‌یابیم که مواردی چون بی‌طرفی، رازداری، اجتناب از فعالیت‌های سیاسی، محدودیت در دریافت هدایا، امتیازات و تسهیلات و ... از جمله تکالیف مهمی است که در نمونه قواعد رفتاری قضاات امریکا قابل مشاهده است.

واژگان کلیدی: بی‌طرفی، تعارض منافع قضاات، خودتنظیمی حرفه‌ای، منزلت

قضائی، نمونه قواعد رفتار قضائی امریکا و ایران.



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۳-۳۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

جامعه ما با معضلاتی از قبیل بی‌اخلاقی‌های شغلی و حرفه‌ای، بحران اعتماد و در مجموع فساد مواجه است که بخش زیادی از آن‌ها، ریشه در ضعف اخلاق حرفه‌ای دارند. در این میان، قواعد رفتاری ناظر به ترویج ارزش‌های اخلاق حرفه‌ای در اصناف، حرف، سازمان‌ها و ... هستند. وضع این قواعد از رهگذر حاکمیت ارزش‌های اخلاقی در سطوح مشاغل و حرف، منجر به تعالی اخلاقی، همبستگی حرفه‌ای، مبارزه با فساد و ... خواهد شد و از این مجرا، بسیاری از مشکلات و بحران‌های کشور، حل یا از شدت آن‌ها کاسته می‌شود.

اگر بتوان این قواعد را مانند قوانین و مصوبات دولتی، متضمن هنجار حقوقی تلقی نمود؛ میزان کامیابی در ایجاد آثار فوق افزایش خواهد یافت. اما لازمه تأمل حقوقی در این قواعد، آشنایی با غایت آن‌ها و مصادیق تکالیف رفتاری مندرج در آن‌ها است. مضاف بر این، آثار مذکور به صرف تصویب چنین قواعدی نیز ممکن‌الاحصول هستند. بنابراین بررسی این قواعد، ارتقای نظام حقوقی و حکومت ارزش‌های اخلاقی بر رفتارهای مرتبط با شغل را در پی داشته و موجب شناخت میزان الزام حقوقی اسناد حاوی قواعد رفتاری خواهد بود.

قواعد رفتاری از خلال سازوکار خودتنظیمی حرفه‌ای خلق شده و معطوف به حفظ شأن و منزلت حرفه مربوطه بوده و از این رهگذر درصدد تضمین پاره‌ای ارزش‌های حقوقی مانند حاکمیت قانون، جلب اعتماد عمومی و ... هستند. لیکن در ایران، تکالیف رفتاری مبتنی بر خودتنظیمی حرفه‌ای چندان رواج نداشته و به صورت معدود، برای اعضای حرفه‌هایی چون وکالت، پزشکی و حسابرسی پیش‌بینی شده است. اما در سایر کشورها روزنامه‌نگاران، داروسازان، قضات و حتی مستخدمین دولتی نیز حرفه‌مند تلقی شده و قواعد رفتاری متضمن تکالیف رفتاری تصویب کرده‌اند.

در این میان، بخاطر در دسترس بودن منابع، اهمیت نقش و آثار فعالیت قضات در جامعه و وقوع بعضی رسوایی‌ها در این حرفه، پژوهش حاضر را به بررسی قواعد رفتاری قضات محدود می‌کنیم. پرسش این است که تصویب قواعد متضمن تکالیف رفتاری قضات، هدف و وضعیت آن‌ها در ایران و امریکا به مثابه یکی از کشورهای برجسته در این زمینه، چگونه است؟ ظاهراً در کشورمان الگوی مشخصی برای لحاظ

قواعد رفتاری قضاات و تکالیف رفتاری مندرج در آن‌ها مدنظر نیست. یعنی اسناد مختلفی اعم از قانون، آیین‌نامه و دستورالعمل برای این امر پیش‌بینی شده لیکن، همه آن‌ها متضمن قواعد رفتاری نبوده و بخشی از آن را قواعد اخلاقی و بخشی را هم سایر ضوابط تشکیل می‌دهند و میان این اسناد نیز رابطه مشخصی وجود ندارد.^۱ مضافاً این اسناد در زمره اسناد حقوقی دولتی بوده و با خودتنظیمی حرفه‌ای که شالوده تعیین تکالیف رفتاری حرفه‌ای است، سازگار نمی‌باشند. منتها در امریکا، اسناد موجود به رفتار حرفه‌ای قضائی اختصاص داشته و در راستای تضمین خودتنظیمی حرفه‌ای، توسط قضاات و با مشارکت کانون وکلای امریکا تهیه شده‌اند.

برای آگاهی از منشأ وضع این قواعد، میزان الزام‌آوری تکالیف مندرج در آن‌ها و امکان‌سنجی اهداف این قواعد در راستای اجتماعی بودن در کشورهای مورد مطالعه و با رویکردی توصیفی-تحلیلی، مباحث را در دو بخش مطرح خواهیم نمود. قسمت ۱، به تحلیل اهداف و منشأ ایجاد قواعد رفتاری قضاات اختصاص دارد. قسمت ۲ نیز ناظر به بررسی مصادیق تکالیف رفتاری قضاات خواهد بود.

۱. مرجع وضع و اهداف قواعد رفتاری قضاات در امریکا و ایران

امروزه بعضی از سازوکارهای نوین حکومتی شامل تعدد بازیگران و تغییرات وسیع آن‌ها است. شمول بازیگران مختلف از مردم تا نهادهای حرفه‌ای، برای کمک به مشروعیت دموکراتیک فرآیند تصمیم‌گیری است و موجب تعلق خاطر آن‌ها نسبت به تصمیماتی است که در اتخاذشان دخیل هستند (Korkea-aho, 2015: 168). بنابراین،

۱. قواعد اخلاقی «Codes of Ethics»، غالباً توسط اتحادیه‌ها و شرکت‌ها تهیه می‌شوند. این قواعد بیانیه‌های ارزشی بوده و دارای اصول کلی برای راهنمایی رفتار هستند. به تعبیر برخی، این قواعد در شکل سیاست‌ها تدوین می‌شوند (اکبریان، ۱۳۸۸: ۳۸) و بیش‌تر معطوف به جهت‌دهی افکار اعضای حوزه‌های بخشی مانند جُرف، صنایع و ... هستند. لیکن قواعد رفتاری «Codes of Conduct»، ماهیتاً ناظر به جهت‌دهی تصمیمات ایشان هستند. یعنی قواعد اخلاقی درصدد بیان برخی اصول و استانداردهای کلی هستند و از تعینی که ویژگی قواعد رفتاری است، برخوردار نیستند. اما قواعد رفتاری، ماهیتاً منجزتر و دقیق‌تر از قواعد اخلاقی بوده و حاوی فهرستی از رفتارها هستند که در شرایط خاص باید مورد رعایت قرار گیرند یا از آن‌ها اجتناب شود (Plant, 2000: 312). این قواعد، دربرگیرنده مقررات واقعی‌تر و عملی‌تر همراه با ضمانت‌اجرای مشخص برای کسانی است که آن‌ها را نقض می‌کنند (Stapenhurst and Pelizzo, 2004: 7). لذا، قواعد رفتاری تنها به بیان اصول و کلیات اخلاقی بسنده نمی‌کنند بلکه در هر حرفه‌ای، دقیقاً رفتارهای درست و نادرست را تعیین می‌نمایند به نحوی که در تشخیص رفتار ابهام‌چندانی باقی نماند.

وضع هنجار حقوقی منحصر به مراجع دولتی نیست و بازیگران فوق نیز قادر به وضع هنجار حقوقی هستند. در واقع این بخش از هنجار حقوقی، ناظر به مفهوم «حقوق غیردولتی» است.

حرفه‌ها در امر خودگردانی و تعیین معیارهایی برای ثبت‌نام، ورود و کنترل رفتار حرفه‌ای اعضا اختیارات زیادی داشته و این امور را بر مبنای اراده مقنن انجام می‌دهند. اساساً همین مراجع حرفه‌ای صلاحیت وضع قواعد رفتاری را دارند. توضیح این‌که به رغم ایجاد آن‌ها توسط دولت، روش‌های اقدام و اعمال داخلی آن‌ها به وسیله اعضای حرفه تعیین می‌شود (Horsley and Thomas, 2003: 35). چنین رویکردی آشکارا با استقلال و خودگردانی حرفه‌ای نهادهای حرفه‌ای سازگار است.

از آن‌جا که کشورها به ندرت، مقوله‌ها و سوءرفتارهای حرفه‌ای را صرفاً با قوانین، مقررات و دیگر هنجارهای دولت-ساخت تنظیم می‌کنند و در راستای جلب اعتماد عمومی، حفظ منزلت حرفه و مبارزه با فساد از اسناد نرم‌تر مانند مجموعه قواعد رفتاری بهره می‌جویند (Demmke et al, 2008: 127)، ما نیز می‌کوشیم از مراجع وضع قواعد رفتاری قضاوت و هدف این قواعد در کشورهای امریکا و ایران آگاه شویم.

رویکرد امریکا در این زمینه نسبت به ایران متریقی‌تر است. در مجموع، کشورهای کامن‌لا نسبت به قواعد رفتاری قضاوت پیشگام‌تر بوده و کشورهای خانواده حقوق مدون در آغاز راه هستند (Terhechte, 2009: 514). مثلاً انجمن قضاوت آلمان جدیداً یک کارگروه برای رفتار قضائی ایجاد کرده است. هدف این کارگروه، فعلاً طرح مباحث در خصوص رفتار قضائی است و نه تصویب ضوابط الزامی یا قواعد رفتاری.

رفتار حرفه‌ای قضاوت بدو بر قواعد شناخته شده جهان شمول متکی است. مقصود، نظامی از قواعد رفتاری موجود در جامعه است که بر ارزش‌های فرهنگی و مفاهیمی چون خوبی، احترام، وجدان، عدالت، شرافت و مسؤولیت اجتماعی مبتنی است (Ovcharenko: 2). از جمله مهم‌ترین مجموعه استانداردهای حرفه‌ای رفتار قضائی، «اصول بنگلور در خصوص رفتار قضائی» است.^۱ این اصول، حاصل تلاش گروهی از قضاوت عالی رتبه از کشورهای مختلف است که بر مبنای جایگاه حرفه‌ای خود

۱. استقلال، بی‌طرفی، شرافت و درستی، برابری، رفتار صحیح و پشتکار از جمله مهم‌ترین مصادیق اصول بنگلور در خصوص رفتار قضائی تلقی می‌شوند.

در این امر مشارکت داشتند. وفق مقدمه این سند، غایت تهیه آن جلب اعتماد عمومی به قضات است (اصول بنگلور در خصوص رفتار قضائی، ۱۳۸۸: ۱۸۳) که در حرف گوناگون از مجرای خودتنظیمی حرفه‌ای و با تأکید بر صیانت از منزلت حرفه دنبال می‌شود. چنین غایتی باید نصب‌العین قواعد رفتاری قضات کشورهای مورد مطالعه نیز قرار گیرد. این سند، شامل دو گروه قواعد رفتاری و قواعد اخلاقی است. زیرا هنگام سخن از اصول حاکم بر رفتار حرفه‌ای قضات، در پاره‌ای موارد مانند «بی‌طرفی»،^۱ «شرافت و درستی»^۲ و «رفتار صحیح»^۳ از عبارات دقیق بهره جسته که می‌توانند راهنمای رفتاری قضات قرار گیرند اما در دیگر موارد، عبارات از نوع کلی و اخلاقی است. با توجه به ماهیت بین‌المللی اصول بنگلور گروه نخست از مندرجات آن می‌تواند به مثابه قواعد رفتاری، بر رفتار قضات کشورهای مختلف از جمله ایران و امریکا حاکم باشد. گرچه، تمهید بعضی منابع معین برای ارتقای رفتار حرفه‌ای قضات در همه کشورها نیز ضروری است. لذا منابع وضع و تقویت استانداردهای رفتار قضائی عبارتند از استانداردهای حقوقی بین‌المللی در مورد اخلاق قضائی به ویژه اصول بنگلور و نیز اقدامات داخلی مخصوصاً اقدامات گروه‌های قضائی برای وضع کدهای رفتار قضائی (Ovcharenko: 6) که در قالب مطالعه رویکرد ایران و امریکا مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱-۱. مرجع وضع قواعد رفتاری قضات

امریکا برخلاف اغلب کشورهای عضو خانواده حقوق مدون، سابقه دیرینه‌ای در خصوص تنظیم رفتار قضات دارد (Terhechte, 2009: 514). اکثر ایالت‌های امریکا قواعد رفتار قضائی را مدت‌ها پیش تصویب کرده‌اند. بین سال‌های ۱۸۸۷ تا ۱۹۰۶، ایالت‌های جورجیا، ویرجینیا و میشیگان قواعد رفتار قضائی خاص خود را تصویب نمودند. قواعد اخلاق قضائی آلاباما^۴ مصوب ۱۹۷۶ دادگاه عالی آلاباما نیز نمونه‌ای مطلوب از قواعد رفتاری قضات است که در سال ۲۰۰۱ اصلاح شد (Alabama Canons of Judicial Ethics).

1. Impartiality
2. Integrity
3. Propriety
4. Alabama Canons of Judicial Ethics

در این بین، نمونه قواعد رفتار قضائی^۱ مصوب ۱۹۹۰ کانون وکلای امریکا نیز تبدیل به مرجعی برای قواعد رفتار قضائی در ایالت‌های مختلف شده است. چراکه توسط ۴۷ ایالت، منطقه کلمبیا و کنفرانس قضائی ایالات متحده پذیرفته شده است. در سال‌های ۱۹۹۷، ۱۹۹۹، ۲۰۰۳، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۳ کانون وکلای امریکا اصلاحات اندکی را در سند مذکور اعمال نمود (Moliterno, 2010: 117-118). قواعد رفتار قضائی ایالت‌ها هم وفق سند فوق اصلاح می‌شوند و در صورت تعارض نیز اولویت با این سند است. البته قواعد رفتاری آلاباما دربردارنده دو اصل مازاد بر اصول مندرج در نمونه قواعد رفتار قضائی است که بعداً بحث می‌شوند.

مراجع وضع دو سند فوق به نوعی غیردولتی هستند. در مورد مرجع وضع نمونه قواعد رفتار قضائی یعنی کانون وکلای امریکا تردیدی نیست اما در مورد قواعد اخلاق قضائی آلاباما، باید تأمل کرد. در امریکا، هنجارهای ناشی از آراء دادگاه‌ها بیش‌تر مصداق هنجارسازی دولتی است. زیرا به لحاظ سنتی و نیز وفق مبانی کامن‌لا، قضات از مجرای آراء صادره واجد اقتدار قضائی بوده و نماینده منافع عمومی تلقی می‌شوند و هیچ‌گاه انشای قواعد رفتاری به عنوان کارویژه‌ای رسمی برای آن‌ها مدنظر قرار نگرفته بلکه چنین اقدامی را در چارچوب روابط و ملاحظات حرفه‌ای انجام می‌دهند. یعنی در این جا موقعیت رسمی قضات اهمیتی ندارد و هدف آن‌ها مهم است. مضافاً احکام این سند، دارای تعیین بوده و اهداف اجتماعی مطلوبی برای آن متصور است. بنابراین، می‌توان گفت کانون وکلا و گروه‌های قضائی در زمره مراجع غیردولتی وضع قواعد رفتاری قضات هستند.

شاید ایراد شود که نمونه قواعد رفتار قضائی به دلیل تصویب توسط کانون وکلای امریکا، در راستای خودتنظیمی حرفه‌ای قضات نمی‌باشد. لیکن، در ترکیب کمیته دائمی اخلاق و مسؤولیت حرفه‌ای کانون وکلا، گروهی از قضات نیز حاضر و نقش اساسی در تدوین پیش‌نویس سند ایفا کرده‌اند. پس از تهیه پیش‌نویس هم کانون وکلا از قضات نظرخواهی نمود و با لحاظ پیشنهادات واصله، آن را تصویب کرد. به علاوه، قضات امریکا مانند اکثر کارگزاران عمومی، اتحادیه نداشته و بعضی موضوعات حرفه‌ای آن‌ها صرفاً در کنفرانس‌های سالانه منعکس می‌شود و همین مانعی برای

1. The Model Code of Judicial Conduct

شناسایی چالش‌های حرفه‌ای و ارائه راهکار و تدوین قواعد رفتاری توسط خودشان است. از این رو، بخش عمده رفتار قضات از مجرای قواعد رفتاری مصوب گروه‌های قضائی یا کانون‌های وکلا تنظیم می‌شود.

در ایران رفتار قضات بیش از آن که مشمول قواعد رفتاری ناشی از خودتنظیمی آن‌ها باشد، تابع قوانین، مقررات و بعضی اسناد دولتی است. قانون نظارت بر رفتار قضات که من بعد قانون نامیده می‌شود، آیین‌نامه اجرایی این قانون، آیین‌نامه نحوه بازرسی، نظارت و ارزشیابی رفتار و عملکرد قضات که از این پس آیین‌نامه نحوه ارزشیابی رفتار قضات نامیده می‌شود، دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضائیه که من بعد دستورالعمل نامیده می‌شود و سند امنیت قضائی از جمله مهم‌ترین اسناد حقوقی حاکم بر رفتار قضات هستند که در امر تعیین ضوابط رفتار قضائی چندان موفق عمل نکرده و مقررات پراکنده‌ای دارند. بنابراین، مرجع وضع این قواعد دولت است که در کالبد مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه تجسم می‌یابد. لذا این قواعد با الزامات خودتنظیمی حرفه‌ای سازگار نبوده و در بسیاری موارد، نافی استقلال قضات و شأن آن‌ها می‌باشند.

۱-۲. هدف قواعد رفتاری قضات

هدف قواعد رفتاری قضات امریکا، پاسخ‌گویی آن‌ها و انسجام نظام قضائی و نهایتاً تضمین حاکمیت قانون است (Terhechte, 2009: 541). اصل نخست نمونه قواعد رفتار قضائی مانند مقدمه اصول بنگلور، اعلام می‌کند که احترام به تصمیمات دادگاه‌ها متکی به اعتماد عمومی نسبت به شرافت و درستی قضات است و درستی قضات هم در گرو رعایت تکالیف رفتاری است (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 1). تأکید بر حاکمیت قانون به مثابه هدف این قواعد، در راستای نیل به غایت جلب اعتماد عمومی به قضات و نهاد قضائی است.

در نمونه قواعد رفتار قضائی این امر مستتر است که قضات منفرداً و مجتمعاً، باید برای حفظ تمامیت و کمال نظام قضائی و پاسخ‌گویی خود، تلاش کنند. گفتنی است که دیوان عالی امریکا در قضیه *Caperton v. A.T. Massey Coal Co* و در راستای فرجام‌خواهی از رأی دیوان عالی ویرجینیای غربی، اعلام کرد که قواعد رفتاری

حاکم بر قضات، شأن دستگاه قضائی را حفظ و موجب تضمین حاکمیت قانون می‌شود. بنابراین قواعد مزبور به عنوان بخشی از حقوق، سازوکاری برای تضمین بخش دیگر آن یعنی قوانین و نیز حق‌ها و آزادی‌های فردی هستند. از آن‌جا که دیوان عالی امریکا، مرجع صیانت از قانون اساسی و از جمله منشور حق‌ها^۱ است، پس عملاً سازگاری- نه لزوماً مطابقت- نمونه قواعد رفتار قضائی را با این حق‌ها پذیرفته است. به علاوه، دیوان عالی اعلام کرده که چون قواعد رفتار قضائی در مقایسه با اصل رعایت الزامات حقوقی^۲ حمایت بیش‌تری از حق‌های فردی به عمل می‌آورند، اکثر دعاوی مربوط به جانبداری قضات بدون توسل به قانون اساسی و صرفاً وفق قواعد رفتاری مزبور، قابل حل هستند.^۳ لذا، رأی دیوان عالی ویرجینیا را نقض و پرونده را جهت رسیدگی مجدد طبق قواعد رفتار قضائی، مسترد نمود.

در ایران صرفاً در سایه اشاره به تکالیف انتظامی قضات در قوانین و مقررات مارالذکر، به بعضی تکالیف رفتاری آن‌ها اشاره شده^۴ که در بخش بعدی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. طبق بند ۶ و تبصره ماده ۱۷ قانون، ماده ۱۷ آیین‌نامه نحوه ارزشیابی رفتار قضات و مواد ۲ و ۱۲ آیین‌نامه اجرایی قانون و نیز مقدمه دستورالعمل، رعایت قواعد رفتاری از سوی قضات مبتنی بر حفظ شأن و منزلت آن‌ها است. مضافاً ماده ۱۰ آیین‌نامه نحوه ارزشیابی رفتار قضات و ماده ۱ سند امنیت قضائی، ظاهراً حفظ اعتماد عمومی به دستگاه قضائی را به عنوان هدف دیگری برای وضع قواعد رفتاری قضات در نظر گرفته‌اند. گرچه می‌توان گفت جلب اعتماد عمومی به قضات با تکیه بر حفظ منزلت ایشان، بیش‌تر

1. Bill of Rights

2. Due Process of Law

3. See: Caperton v. A. T. Massey Coal Co. retrieve from: www.oyez.org/cases/2008/08-22

۴. تکالیف حرفه‌ای ناشی از وضعیت حقوقی‌ای است که به موجب صلاحیت قانونی برای قضات، همچون سایر مقاماتی عمومی در نظر گرفته می‌شود. اما تکالیف انتظامی مربوط به انتظامات داخلی قوه قضائیه و ناظر به انضباط قضائی است و رعایت آن‌ها نیز مستلزم نظارت انتظامی است. در حالی که این عملکرد حرفه‌ای قضات در جهت حفظ اعتماد عمومی و تضمین شأن قضائی است که مشمول نظارت حرفه‌ای قرار می‌گیرد. مشخصاً مواردی چون حضور در جلسات رسیدگی، عدم تأخیر بیش از مدتی معین در صدور رأی، اهمال نداشتن در وظایف، رعایت مقررات مربوط به صلاحیت، پذیرش مستندات و ... مصداق تکالیف انتظامی و مقوله‌هایی چون عدم اشتغال به شغلی دیگر، رعایت بی‌طرفی، عدم پذیرش هدیه یا امتیاز غیرممتعارف، خوشرویی با مراجعین و همکاران و ... نیز از مصادیق تکالیف رفتاری حرفه‌ای هستند.

قابلیت تبدیل به غایت را داشته و با اصول بنگلور نیز سازگارتر است. هرچند با بررسی دقیق تکالیف قضاات، حتی در تضمین منزلت آنها هم باید تردید کرد.

۲. مصادیق تکالیف رفتاری قضاات در امریکا و ایران

تکالیف رفتاری یا حرفه‌ای، تکالیفی هستند که نه در راستای صلاحیت اشخاص و حرفه‌ها بلکه برای تضمین جایگاه ایشان پیش‌بینی می‌شوند. یعنی انجام تکالیف حرفه‌ای توسط آنها، موجب نگرش مثبت به ایشان و النهایه سبب جلب اعتماد عمومی به آنها خواهد شد (ویژه و رضائی، ۱۳۹۲ ب: ۱۸۴). لازمه این مهم، جلوگیری از فساد، تضمین پاسخ‌گویی، تعالی اخلاقی و ... است که از رهگذر پیش‌بینی تکالیف رفتاری در قالب قواعد رفتاری به منصف ظهور می‌رسند. با بررسی این قواعد درمی‌یابیم که لازمه رعایت تکالیف رفتاری، دربرداشتن میزانی از الزام حقوقی است. البته ضروری است که تکالیف رفتاری متضمن ارزش‌های اخلاقی هم باشند. منتها چنین ارزش‌هایی نه در کالبد یک قاعده بلکه باید به عنوان اهداف قواعد رفتاری مطرح‌نظر قرار گیرند (Gilman, 2005: 34).

قضاات از جمله گروه‌هایی هستند که با جان، مال و حق‌ها و آزادی‌های شهروندان سروکار دارند. عملکرد حرفه‌ای آنها می‌تواند آثار مطلوب یا سوئی بر اعتماد عمومی به کلیت کشور، تمامیت دستگاه قضائی، شأن و جایگاه حرفه قضاوت و قضاات داشته باشد. لذا، تمهید تکالیف رفتاری ضمن تحقق اهداف فوق، می‌تواند راه نیل به عدالت قضائی را تسهیل کند.

در امریکا، دستگاه قضائی در زمینه عدالت و حاکمیت قانون نقش مرکزی دارد. لذا عملکرد اخلاقی این دستگاه، تأثیر به‌سزایی در تقویت تصور عمومی نسبت به عدالت و حاکمیت قانون و افزایش اعتماد عمومی به نظام قضائی دارد. به همین دلیل، پیش‌بینی قواعد رفتار حرفه‌ای قضائی در این کشور، از اهمیت زیادی برخوردار است. با توجه به ساختار سیاسی امریکا، اسناد متفاوتی برای تنظیم رفتار قضائی در سطوح مختلف فدرال و ایالتی ایجاد شده، لیکن دو سند نمونه قواعد رفتار قضائی و اصول اخلاق قضائی آلاباما از دقت و تعیین بیش‌تری در این زمینه برخوردارند و بیش‌تر مورد تبعیت قرار می‌گیرند. هرچند که اصول اخلاق قضائی آلاباما اقتباس کامل نمونه قواعد

رفتار قضائی است. به تصریح نمونه قواعد رفتار قضائی، اصول کلی^۱ و بخش‌های مختلف این سند منهای تفاسیر و مثال‌ها، الزامی و آمرانه می‌باشند و با هدف حکومت بر رفتار قضات و الزام آن‌ها تصویب شده‌اند (The Model Code of Judicial Conduct, Preamble). گفتنی است، قواعد رفتاری قضات در امریکا با بسیاری از قواعد رفتاری قضات کشورهای اروپایی تفاوت داشته و دقیق‌تر است (Demmke et al, 2008): 128). لیکن در ایران، اسناد مستقل و مجزای حاوی قواعد رفتار قضائی وجود ندارد و قانون نظارت بر رفتار قضات، آیین‌نامه اجرایی این قانون، آیین‌نامه نحوه ارزشیابی رفتار قضات، دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضائیه و سند امنیت قضائی که در قالب حقوق سخت قرار می‌گیرند، واجد بعضی مقررات پراکنده در این زمینه هستند. در سطور آتی سعی در بررسی مصادیق تکالیف رفتاری قضات این دو کشور خواهیم داشت.

۲-۱. رعایت بی‌طرفی

بی‌طرفی یکی از بارزترین تکالیف حرفه‌ای قضات است. هرگاه از تکلیف قاضی به «بی‌طرفی» یاد می‌شود، معمولاً بی‌طرفی او در حل اختلافات و در ارتباط با طرفین دعوا یا به تعبیری بی‌طرفی قضائی^۲ متبادر به ذهن می‌شود. امری که در اصول بنگلور نیز مورد توجه قرار گرفته است. با این وجود، در امریکا بی‌طرفی قضات وجه دیگری هم دارد و آن بی‌طرفی در امور اداری^۳ است.

وفق اصل سوم نمونه قواعد رفتار قضائی، قضات نباید به دلیل ترس از انتقادات، تبلیغات سوء یا هیاهوی عمومی، میان طرفین دعوا تبعیض بگذارند. بخش‌های دیگر اصل سوم تصریح می‌کند که «قضات باید بدون تعصب و غرض‌ورزی، تکالیف قضائی را انجام داده و نباید با گفتار یا کردار خود، تعصب نژادی، مذهبی، جنسیتی، اجتماعی و ... را نشان دهند و باید این مورد را از کارکنان، مأموران دادگاه و دیگر افرادی که تحت نظارت وی هستند، بخواهند» (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 3B (5)).

-
1. Canon
 2. Adjudicative Impartiality
 3. Administrative Impartiality

در راستای تضمین بی‌طرفی قاضی و متأثر از اصل برائت، بند ۹ بخش (ب) اصل سوم پاره‌ای اعمال ناقض رسیدگی منصفانه را در دعاوی مطروح^۱ و دعاوی قریب‌الوقوع^۲ ممنوع کرده است. طبق این حکم که دامنه تکلیف به بی‌طرفی قضائی را گسترش می‌دهد، قاضی تا زمانی که رسیدگی به دعوایی خاتمه نیافته یا دعوایی هنوز نزد وی مطرح نشده، نباید پیش‌داوری کند و باید از اظهارات عمومی یا خصوصی که به منصفانه بودن رسیدگی لطمه می‌زند و بر نتیجه دعوا اثر منفی می‌گذارد، خودداری ورزد و این تکلیف را بر کارکنان و مأموران تحت امر خود نیز تحمیل نماید (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 3B (of)).^۳

گفتیم که در امریکا، قضات مکلف به بی‌طرفی اداری هم هستند. بی‌طرفی اداری، انصاف و عدم جانبداری قاضی در هنگام انجام امور اداری است و مشخصاً ناظر به فروضی است که قضات، دارای پست‌های مدیریتی در درون قوه قضائیه هستند. بنابراین، چنین قضاتی باید از انتصاب‌های غیرضروری پرهیز و طبق مراتب شایستگی و لیاقت عمل کرده و از جانبداری در انتصابات خودداری کنند و به کارکنان پاداش‌های بیش از ارزش منصفانه پرداخت نکنند (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 3C (1,2,3)).

در ایران بند ۴ ماده ۱۷ قانون، «خروج از بی‌طرفی در انجام وظایف قضائی» را تخلف دانسته و برای آن ضمانت‌اجرای درجه هشت الی سیزده پیش‌بینی کرده است. بند (پ) ماده ۶ سند امنیت قضائی هم ضمن تأکید بر تکلیف به بی‌طرفی قاضی، اعمال تبعیض، تعصب و پیش‌داوری مبنی بر حمایت از یکی از طرفین دعوا را نقض بی‌طرفی دانسته است. در همین زمینه بند ۳ ماده ۱۷ قانون و بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ح) دستورالعمل، برخی مصادیق جانبداری قضات را شناسایی نموده‌اند. بند ۳، «خارج کردن مستندات و لوایح طرفین از پرونده» را توسط قاضی ممنوع اعلام می‌کند. به نظر می‌رسد، نقض این تکلیف اغلب در نتیجه جانبداری قاضی له یا علیه یکی از طرفین

1. Pending Proceeding

2. Impending Proceeding

۳. روشن است که چنین تکلیفی شامل اظهارات عمومی یا شرح اطلاعات کلی (به عنوان بخشی از تکالیف رسمی) در خصوص رویه دادگاه و نیز دعوایی که قاضی خود یک طرف آن است، نخواهد شد.

دعوا رخ می‌دهد و احتمالات دیگر، قابل تصور نیست. لذا اگر رعایت بی‌طرفی در بند ۴ نیز ذکر نمی‌شد، براساس حکم بند ۳ تکلیف به بی‌طرفی برای قضات قابل استنباط بود. از آن جا که بند ۴ صراحتاً بی‌طرفی در انجام وظایف قضائی را بر قضات تحمیل نموده و بند ۳ هم از مستندات و لوايح طرفین سخن می‌گوید، می‌توان گفت که قضات ایران صرفاً مکلف به رعایت بی‌طرفی قضائی هستند. تأکید بندهای مارالذکر از دستورالعمل هم بر عدم برقراری ارتباط شخصی قضات با هریک از طرفین دعوا، و کلا و کارشناسان، عدم معرفی وکیل یا مشاور حقوقی به طرفین و عدم اظهار نظر در ماهیت دعوا تا قبل از ختم دادرسی، نتیجه‌گیری فوق را تقویت می‌کند.

طبق ماده ۱۹ سند امنیت قضائی نیز، قضات کشورمان از پیش‌داوری در مورد نتایج دعوی که به بی‌طرفی قضائی لطمه اساسی می‌زند، منع شده‌اند. به رغم فقدان ضمانت‌اجرای مشخص برای این تکلیف، ظاهراً قضات تنها مکلف به عدم پیش‌داوری در خصوص دعاوی هستند که در پیشگاه آن‌ها مطرح شده است. حال آن که اصل برائت مقتضی است که درباره موضوعاتی نیز که هنوز منجر به طرح دعوا و تشکیل پرونده نشده اما در سطح جامعه مطرح هستند، همین تکلیف بر قضات اعمال شود.

۲-۲. رازداری

قضات به تناسب صلاحیت خود، به بعضی از اطلاعات اشخاص دسترسی دارند. افشای اطلاعات طرفین دعوا و اشخاص ثالث و حتی استفاده بلاوجه از آن‌ها، مصداق نقض حریم خصوصی بوده و اتفاقاً لطمات غیرقابل جبرانی را به ایشان وارد می‌کند. هم‌چنین این رفتار از سوی قضات، اسباب تضعیف اعتماد عمومی بدان‌ها و دستگاه قضائی را هم فراهم می‌آورد. در همین زمینه، نمونه قواعد رفتار قضائی مقرر می‌کند که «قاضی نباید برای مقاصد غیررسمی و بی‌ارتباط با تکالیف قضائی^۱، اطلاعات خصوصی حاصله در روند رسیدگی را اعلام یا مورد استفاده قرار دهد» (The Model Code of

۱. مقصود از «تکالیف قضائی» در نمونه قواعد رفتار قضائی، انجام همه تکالیف مقرر در قانون اعم از قانون اساسی، قوانین عادی و مندرجات نمونه قواعد رفتار قضائی است. به دیگر سخن، کارویژه حل و فصل دعوی، مسؤولیت‌های اداری، مسؤولیت‌های انضباطی و توجه به قاعده ردّ دادرسی در زمره تکالیف قضائی در امریکا هستند (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 3A).

(Judicial Conduct, Canon 3B (12)). بدیهی است که مصداق حکم مذکور، اغلب شامل استفاده‌های شخصی، خانوادگی، گروهی و ... است. مع الوصف، مشابه این تکلیف مهم را در هیچ یک از اسناد حاکم بر رفتار قضات ایران مشاهده نمی‌کنیم.

۲-۳. ممنوعیت کلی یا مشروط دریافت هدایا، امتیازات و تسهیلات به

اعتبار جایگاه قضائی

در این مورد، تأمین منافع اعطاکنندگان و ارائه‌دهندگان هدیه،^۱ تسهیلات^۲، خدمت و امتیاز^۳ به قیمت نادیده گرفتن منافع عمومی تمام می‌شود. گرچه در نتیجه دریافت این موارد، منافع شخصی قاضی نیز مطرح است، لیکن این دسته از منافع در درجه دوم اهمیت قرار گرفته و کارویژه قضائی به مجرای برای تأمین منفعت اعطاکنندگان تبدیل می‌شود. غالباً اعطای همراه با سوءنیت موارد فوق، شکل تغییر یافته رشوه تلقی می‌شود. به همین دلیل، بسیاری از آن به عنوان پوششی برای فساد یاد می‌کنند و گاهی نیز بدون سوءنیت قبلی، هدایایی دریافت یا اعطا می‌شود (بانک توسعه آسیا، ۱۳۸۹: ۳۸-۳۹)، اما چون در هر دو صورت، منافع عمومی به خطر افتاده و زمینه برای ایجاد تعارض منافع مهیا می‌گردد، لزوم نظام‌مند کردن آن احساس می‌شود.

مطابق این تکلیف، قضات امریکا و افراد تحت تکفل او نباید هدیه، امتیاز یا تسهیلاتی به اعتبار جایگاه قاضی دریافت کنند. البته دریافت هدایا به مناسبت آداب و رسوم معمولی یا مناسبت‌های خاص مثل ازدواج، تولد و ... که بر مبنای روابط خانوادگی یا دوستانه پرداخت می‌شود و با مناسبت‌های مذکور تناسب دارد، مجاز است. همچنین دریافت هدایا و امتیازات از بستگان و دوستان نزدیکی که حضور یا منافع‌شان در یک دعوا به هیچ‌وجه از موجبات ردّ دادرس نیست، مجاز می‌باشد. دریافت تسهیلات از مؤسسات اعتباری که در دوره‌های منظم و بر مبنای شرایط یکسان به غیرقضات نیز پرداخت می‌گردد، ممکن است. دریافت کمک هزینه‌های تحصیلی هم که بر اساس شرایط و ملاک‌های یکسان به همه از جمله قضات تعلق می‌گیرد، جایز است. باید گفت

1. Gift
2. Loan
3. Favor

که اگر هدایا یا سایر پرداخت‌های مجاز به قاضی دارای ارزشی بیش از ۱۵۰ دلار باشد، طبق ذیل بند ۵ بخش (ت) اصل چهارم باید اعلام شوند (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4D (5) (t to h)).

در ایران هم بند ۵ ماده ۱۷ قانون اشعار داشته که پذیرش هرگونه هدیه، خدمت یا امتیاز غیرمتعارف به اعتبار جایگاه قضائی تخلف و مستوجب مجازات انتظامی درجه هشت تا سیزده است. لذا وفق این حکم، ظاهراً قضات از دریافت خدمت و تسهیلات به اعتبار جایگاه قضائی‌شان ممنوع نشده و صرفاً از دریافت هدایا، خدمات و امتیازات ممنوع‌اند. گرچه چنین برداشتی صحیح نبوده و چه‌بسا قانون‌گذار مفهوم عامی از هدیه یا حتی امتیاز در نظر داشته که شامل این دو نیز می‌شود. به علاوه، ظاهراً باید قائل به ممنوعیت دریافت هدایا، خدمات و امتیازات غیرمتعارف به اعتبار جایگاه قضائی بود، اما دریافت آن‌ها به میزان متعارف یا بی‌ارتباط با جایگاه قضائی را از سوی قاضی مجاز دانست!

لیکن با توجه به تفاوت وضعیت مالی اقدار جامعه، مفهوم واژه «غیرمتعارف» مبهم و تاب تفاسیر سلیقه‌ای را دارد و برای تنظیم رفتار قضات، مفهوم آن باید تبیین شود. منتها قانون فوق و سایر مقررات حکمی در این زمینه ندارند. بنابراین مرز جواز و ممنوعیت دریافت‌های متعارف و غیرمتعارف مشخص نیست و این با غایت قواعد رفتاری قضات سازگار نمی‌باشد. در خصوص هدایا، خدمات و امتیازات بی‌ارتباط با جایگاه قضائی نیز ابهام وجود دارد. مثلاً اگر یکی از بستگان قاضی که عامل ردّ دادرسی نبوده و برحسب اتفاق پرونده‌ای نزد وی دارد، هدیه‌ای به ادعای نسبت خویشاوندی به قاضی بدهد، با جایگاه قضائی قاضی بی‌ارتباط است؟! لذا استفاده از عباراتی بی‌ضابطه چون «غیرمتعارف» و «به اعتبار جایگاه قضائی»، نه تنها از مشکلات ناظر به رفتار حرفه‌ای قضات نمی‌کاهد، بلکه بر آن می‌افزاید. زیرا ممکن اعطاکننده و قاضی معتقد به متعارف بودن هدیه باشند اما مراجع نظارتی آن را غیرمتعارف بدانند.

اشکالات فوق به معنی ضرورت ممنوعیت کلی قضات از دریافت هدایا و ... نیست، بلکه به معنی لزوم تعیین دقیق موارد دریافتی‌های مجاز و سقف ریالی برای آن‌ها است. کمالین که در امریکا مصادیق دریافتی‌های مجاز با جزئیات پیش‌بینی شده و موارد خارج از آن، ممنوع‌اند.

۲-۴. حل تعارض منافع قضات

تعارض منافع^۱ مقامات و کارگزاران یکی از عوامل سلب اعتماد عمومی است. تعارض منافع، موقعیتی است که در آن فرد یا سازمانی ناگزیر به انتخاب میان منافع اولیه (منافع عمومی) و منافع ثانویه (منافع شخصی یا گروهی) شده (کشافی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵) و منافع ثانویه را در انجام وظایف دخیل و نسبت به منافع اولیه بی‌توجه باشد (ویژه و رضائی، ۱۳۹۲ الف: ۳۷). در خصوص قضات، تعارض منافع زمانی رخ می‌دهد که هنگام رسیدگی به یک دعوا، قاضی بداند که تصمیم‌اش به ناحق منجر به افزایش مستقیم یا غیرمستقیم منافع بالفعل یا بالقوه خود یا دیگران می‌شود.

قواعد حل تعارض منافع برای جلوگیری از وقوع این تعارض پیش‌بینی و مبتنی بر اصول ذیل هستند: نخست، کارگزاران عمومی با صداقت اقدام و استانداردهای عالی رفتاری را رعایت کنند تا اعتماد عمومی به درستی و بی‌طرفی حکومت افزایش یابد. دوم، این افراد باید وظایف خود را به نحوی انجام و امور خصوصی خود را طوری ترتیب دهند که قابلیت نظارت و بررسی‌های عمومی را داشته باشد. اصل سوم در مورد تکلیف مقامات در توجه به منافع عمومی در زمان تصمیم‌گیری است. ضمناً کارگزاران عمومی باید امور خصوصی خود را طوری ترتیب دهند که منجر به تعارض منافع بالفعل یا بالقوه نشود. همچنین در صورت بروز تعارض منافع، باید آن را به سود منافع عمومی حل کنند (Wilson, 2003: 84-85).

این قواعد شامل دو دسته تکالیف هستند: نخست، ممنوعیت تعارض منافع؛ دوم، الزامات مربوط به اعلام منافع و دارایی‌ها. تنظیم جنبه‌های مختلف فعالیت فراقضائی قضات اعم از ممنوعیت، محدودیت و تجویز استثنائی آن در زمره دسته نخست تکالیف هستند. اعلام منافع و دارائی‌ها و اجتناب از رسیدگی (سلب صلاحیت از خود) هم می‌تواند مصداق دسته دوم تکالیف در چارچوب خودداری از تعارض منافع باشد (Davies, 1998: 326).

1. Conflict of Interests

۲-۴-۱. امکان یا امتناع فعالیت‌های فراقضائی قضات

انجام فعالیت‌های فراقضائی^۱ متضمن بیم خدشه به استقلال و بی‌طرفی قاضی است. انجام این فعالیت‌ها توسط قضات، اساساً با جلب اعتماد عمومی به دستگاه قضائی و حفظ منزلت قضاوت منافات دارد. در کنار ممنوعیت یا محدودیت قضات در انجام این فعالیت‌ها، تبیین حدود فعالیت‌های مجاز نیز مهم و از جمله راه‌کارهای جلوگیری از تعارض منافع است که در قالب رویکرد امریکا و ایران مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

۲-۴-۱-۱. امکان مشروط فعالیت‌های مدنی و اجتماعی

فعالیت‌های مدنی و اجتماعی قاضی عبارتست از ایفای نقش به عنوان مدیر، کارمند یا مشاور حقوقی سازمان‌های آموزشی، مذهبی، خیریه و مدنی. علیرغم بی‌توجه به این موضوع در ایران، ورود قضات امریکا بدین فعالیت‌ها مشروط به غیرانتفاعی بودن آنها است. البته آزادی قضات به انجام فعالیت‌های غیرانتفاعی مدنی و اجتماعی مطلق نیست. مثلاً اگر این سازمان‌ها در دعوی مطروح نزد قاضی مذکور درگیر شوند، قاضی باید از فعالیت در آن سازمان خودداری کند. مضافاً، او نمی‌تواند هر نوع کار غیرانتفاعی انجام دهد. مثلاً قاضی می‌تواند در طراحی نحوه افزایش وجوه سازمان غیرانتفاعی شرکت نماید، اما نمی‌تواند شخصاً اقدام به جمع‌آوری کمک کند مگر صرفاً در صورت تقاضای وجه از دیگر قضاتی که نسبت بدان‌ها هیچ اقتدار نظارتی‌ای ندارد. حتی در فرض عضویت غیرانتفاعی او در سازمان‌های مذکور، نباید از اعتبار قضائی خود برای افزایش بودجه استفاده کرده یا اجازه استفاده از آن را بدهد (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4C (3)). البته می‌توان نام قاضی را در فهرست شرکت‌کنندگان در برنامه‌های جمع‌آوری کمک و اعانه ذکر کرد، مشروط به این‌که به هیچ شیوه‌ای بر نام او تأکید نشده باشد. ضمناً قاضی نباید سخنگو، مهمان افتخاری یا شخصیت ویژه در برنامه‌های جمع‌آوری اعانه باشد (Alliance for Justice, 2011: 5).

۲-۴-۱-۲. امتناع کلی فعالیت‌های دولتی

قاضی اصولاً از فعالیت در نهادهای دولتی در مفهوم عام آن و به طور استثنائی

1. Extra-Judicial Activities

می‌تواند چنین فعالیت‌هایی را انجام دهد. طبق نمونه قواعد رفتار قضائی، قضات نباید در نهادهای اجرایی، تقنینی و سایر مراجع رسمی به عنوان مشاور فعالیت کنند و اخذ مشاوره از آن‌ها تنها در دو حالت مقدور است: نخست، مشاوره در خصوص موضوعات مربوط به نظام حقوقی و قوانین و دوم، نظرخواهی از قاضی در مورد اقدامات و تصمیمات ناظر به او یا منافع‌اش) (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4C (1)).

به اضافه، قاضی نباید مناصبی را در کمیته‌ها، نهادهای دولتی یا دیگر مراجع دولتی که مربوط به مسائل سیاسی هستند، بپذیرد مگر در صورتی که مشارکت وی منجر به بهبود قوانین، پیشرفت نظام حقوقی و فرآیند اجرای عدالت شود. هرچند قاضی می‌تواند در مراسم تشریفاتی مرتبط با مناسبت‌های فرهنگی، آموزشی و تاریخی به عنوان نماینده دولت یا کشور حضور یابد) (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4C (2)).

در ایران طبق بند ۲ ماده ۱۷ قانون، قضات نمی‌توانند به طور همزمان به تصدی مشاغل مذکور در اصل ۱۴۱ قانون اساسی بپردازند. از آنجاکه مطابق این بند، تصدی پاره‌ای مشاغل رسمی مانند مترجمی رسمی و فعالیت‌های تجاری به طور همزمان برای قضات ممنوع است، در این قسمت صرفاً به آن دسته از مشاغل اصل ۱۴۱ می‌پردازیم که مصداق شغل دولتی هستند و نه لزوماً رسمی یا تجاری. مشخصاً قبول پست ریاست جمهوری، معاونت ریاست جمهوری، وزارت، مشاوره حقوقی، نمایندگی مجلس شورای اسلامی^۱ و هرگونه پست در نهادهای وابسته به دولت و مؤسسات عمومی برای قضات ممنوع است، گرچه شاید در گفته اخیر تردید شود. زیرا اصل ۱۴۱ به طور موردی بعضی مشاغل را ذکر می‌کند و عبارت‌پردازی آن ضابطه‌مند نیست تا بتواند معیارهایی را در این زمینه ارائه دهد. تفاسیر متعدد شورای نگهبان از این اصل هم مثبت عدم جامعیت آن است. لذا تأسی از رویکرد نمونه قواعد رفتار قضائی در تبیین نوع مناصب و مشاغل ممنوع به جای اشاره به مصادیق این مشاغل، بهتر است.

البته مطابق اصل اباحه و مفهوم مخالف نظریه تفسیری شماره ۳۰۹۱ و-۳ مورخ

۱. مستفاد از نظریه تفسیری شماره ۴۳/م و ۴۲۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۰۸ شورای نگهبان: «قضاتی که طبق بند سوم اصل ۱۵۷ قانون اساسی از طرف شورای عالی قضائی- اکنون رئیس قوه قضائیه- استخدام و عزل و نصب آن‌ها با شورای مزبور می‌باشد، مطابق اصل ۱۴۱ قانون اساسی نمی‌توانند نماینده مجلس شورای اسلامی باشند».

۱۳۶۰/۰۵/۱۳ شورای نگهبان در مورد امتناع عضویت در شورای عالی قضائی با پست‌های ریاست کل دادگاه‌های عمومی و ... و نیز به دلیل عدم مغایرت با اصل عدم صلاحیت، مبادرت قضات به پست‌های مدیریتی در چارچوب دادگستری^۱ و نه قوه قضائیه از قبیل ریاست دادگاه‌های عمومی، معاونت در چارچوب دادگستری و ... منعی ندارد و لذا باید در اسناد حاکم بر رفتار قضات ایران، بی‌طرفی اداری هم پیش‌بینی شود.

۲-۴-۱-۳. ممنوعیت مبادرت به مشاغل حرفه‌ای

منظور از حرفه، شغل یا کاری است که نیازمند برخورداری از دانش و مهارت حاصل از آموزش رسمی یا تجربه عملی است مثل وکالت، پزشکی، مترجمی رسمی و به باور قاضی اسکراتن، «منظور از حرفه، شغلی است که انجام آن نیازمند برخورداری از مهارت کامل فکری و در برخی مشاغل مثل مجسمه‌سازی و جراحی، نیازمند مهارت یدی است» (Oxford Dictionary of Law, 2006: 416). می‌دانیم که مقصود از شغل، فعالیت‌های مستمر است نه فعالیت‌های موقتی. منظور از کاری که مستلزم سطح بالایی از مهارت فکری یا یدی است، جز این نمی‌تواند باشد. بنابراین یک معامله موقتی، هرگز نمی‌تواند مصداق حرفه قرار گیرد. باری، هر شغلی نیز حرفه تلقی نمی‌شود. زیرا حرفه علاوه بر مؤلفه‌های شغل (کار تمام وقت)، از مؤلفه‌های دانش، تجربه شغلی، مهارت و تعهد حرفه‌ای هم برخوردار است (قراملکی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۴).

بنابراین مفهوم حرفه قابلیت شمول نسبت به مشاغل خصوصی و مشاغل جامعه مدنی و حتی برخی مشاغل دولتی را دارد. لذا مواردی چون وکالت مذکور در اصل ۱۴۱ و کارشناسی رسمی، مترجمی رسمی، تصدی دفتر ازدواج، طلاق و اسناد رسمی مذکور در بند ۲ ماده ۱۷ قانون، حرفه‌هایی هستند که قضات از تصدی همزمان آن‌ها ممنوع‌اند. ضمن این‌که طبق ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق، قضاتی که پیش از وضع این قانون پروانه حرفه‌های مقرر در بند ۲ ماده ۱۷ را اخذ نموده باشند، موظف به تودیع آن تا زمان تصدی به قضاوت هستند. البته این حکم نسبت به مشاغل مندرج در اصل ۱۴۱ از قبیل وکالت، ریاست جمهوری و ... عملاً موضوعیت ندارد.

۱. مقصود از دادگستری در اینجا، تعبیر عرفی آن است و ارتباطی با وزارت دادگستری ندارد. توضیح اینکه در عرف اداری، هر گاه سخنی از بخشی از قوه قضائیه مستقل از سازمان‌هایی چون ثبت اسناد و املاک، سازمان زندان‌ها و ... باشد، از واژه «دادگستری» استفاده می‌شود و همین مفهوم مطمح‌نظر ما است.

برعکس، قواعد رفتاری حاکم بر قضات امریکا حرفه‌های ممنوع برای قضات را تعیین نکرده است. اما بعضی فعالیت‌ها مانند داوری و میانجیگری را که چندان مصداق حرفه هم نیستند، برای قضات ممنوع نموده است. لذا، قاضی نباید به عنوان داور یا میانجی اقدام کرده یا کارکرد قضائی را طبق صلاحدید خود انجام دهد (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4F). البته این به معنی منع قضات از شرکت در جلسات داوری و سازش در راستای انجام بخشی از تکالیف رسمی خود نیست. قضات اصولاً مجاز به مشاوره حقوقی در نهادهای دولتی و خصوصی هم نیستند. روشن است، قاضی می‌تواند به طور رایگان به اعضای خانواده خود مشاوره داده و مدارک و اسناد آن‌ها را بررسی کند (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4G). البته این امر به معنی آزادی آن‌ها در دفاع یا داوری دعاوی اعضای خانواده نیست.

۲-۴-۱-۴. ممنوعیت فعالیت‌های مالی

فعالیت‌های مالی بیش از سایر فعالیت‌های فراقضائی، قضات را در وضعیت تعارض منافع قرار می‌دهد. زیرا معمولاً تلقی از منافع، منافع مالی است و اشخاص بیش‌تر از منافع مالی تأثیر گرفته و سایر منافع را هم در پرتوی آن مورد توجه قرار می‌دهند. به همین دلیل نمونه قواعد رفتار قضائی امریکا و قانون نظارت بر رفتار قضات کشورمان، رویکرد نسبتاً سخت‌تری در این مورد اتخاذ و اکثر فعالیت‌های مالی را برای قضات ممنوع کرده‌اند.

۲-۴-۱-۴-۱. ممنوعیت معاملات تجاری

در امریکا قاضی نباید در روابط و معاملاتی که انجام‌شان مستلزم استفاده از جایگاه قضائی است یا او را در تعامل تجاری مستمر با وکلا یا طرفین دعوی مطروح در پیشگاه وی قرار می‌دهد، ورود کند (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4D (1)). ظاهراً جز در دو حالت فوق، اصل بر آزادی معاملات تجاری قضات است. لیکن توجه به بند ۲ اصل چهارم نافی این باور است. طبق این بند، قاضی می‌تواند با لحاظ پاره‌ای شرایط نمونه قواعد رفتار قضائی، سرمایه خود و اعضای خانواده از قبیل مستغلات را حفظ و اداره کرده و در دیگر فعالیت‌های سودآور شرکت

کند (2) (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4D)). یکی از طرق حفظ و اداره اموال و دارایی‌ها، انجام معاملات و سایر فعالیت‌های سودآور در خصوص آن‌ها است. لذا با جمع دو حکم، نمی‌توان قائل به آزادی قضا در انجام معاملات تجاری و ممنوعیت آن‌ها صرفاً در موارد استثنائی شد. زیرا پس از ممنوعیت مذکور در بند ۱، بند ۲ از آزادی قضا در انجام معاملات سودآور نسبت به دارائی خود و اعضای خانواده سخن گفته و در مقام بیان استثنائی بر ممنوعیت بند ۱ است. این آزادی نیز در چارچوب ممنوعیت مذکور در بند ۱ قابل تحلیل است و به معنای آزادی آن‌ها در انجام هر معامله‌ای نیست.

از آنجاکه فعالیت‌های تجاری در کنار نیاز به ضوابط خاص، عموماً مبتنی بر ایجاد ارتباط است و با لزوم استقلال در امر قضا منافات دارد، برای قضات کشورمان هم ممنوع است. بند ۲ ماده ۱۷ قانون، مبادرت آن‌ها به اموری چون ریاست، مدیریت عامل و عضویت در هیأت مدیره انواع شرکت‌های خصوصی (مذکور در اصل ۱۴۱) را ممنوع کرده است. عبارت پایانی این بند نیز اشتغال به فعالیت‌های تجاری موضوع ماده ۱ قانون تجارت را برای قضات تخلف دانسته است. می‌دانیم که ماده ۱ قانون تجارت مشعر به تعریف تاجر است^۱ و با وجود ماده ۲، نمی‌توان ماده ۱ را ناظر به فعالیت‌های تجاری دانست. گرچه شاید بتوان گفت، مقصود از عبارت «فعالیت‌های تجاری» در بند ۲ ماده ۱۷، «معاملات تجاری» مذکور در ماده ۱ قانون تجارت است که تعیین مصادیق این معاملات به مواد ۲ و ۳^۲ قانون تجارت موكول شده و البته که مفاد ماده ۳ در اینجا قابلیت طرح ندارد. گفتنی است، ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق با هدف رفع این ایراد، قضا را از مبادرت به معاملات مقرر در ماده ۲ قانون تجارت منع کرده است.

۱. ماده ۱ قانون تجارت: «تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار بدهد».

۲. ماده ۲ قانون تجارت: «معاملات تجاری از قرار ذیل است:

۱- خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از اینکه تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد.
۲- ...».

۳. ماده ۳ قانون تجارت: «معاملات ذیل به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجاری محسوب می‌شود:

۱- کلیه معاملات بین تاجر و کسبه و صرافان و بانکها.

۲- ...».

۲-۴-۱-۴-۲. ممنوعیت عضویت در مؤسسات تجاری دیگران

مقصود از این مؤسسات، نهادهایی است که در ابتدا بدون سرمایه یا مشارکت قاضی و اعضای خانواده وی تشکیل شده باشند. نمونه قواعد رفتار قضائی اعلام می‌کند که قاضی نباید به عنوان مدیر، سهام‌دار، مشاور یا کارمند یک مؤسسه تجاری فعالیت کند، مگر مؤسسه‌ای که از ابتدا با مشارکت یا سرمایه قاضی یا اعضای خانواده او ایجاد شده باشد (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4D (3)).

بنابراین قاضی می‌تواند در مؤسسه‌ای که به تنهایی یا با همکاری اعضای خانواده خود ایجاد کرده، مشارکت نماید. البته طبق تکلیف قبل، اگر این مؤسسه مکرراً طرف دعوای مطروح در پیشگاه قاضی قرار گیرد یا مشارکت در آن، مستلزم صرف وقت زیاد و عدم انجام تکالیف قضائی باشد، قاضی از مشارکت در آن ممنوع است. به علاوه، به دلیل ممنوعیت قاضی در استفاده از اعتبار قضائی خود، می‌توان گفت که قاضی باید از عضویت در مؤسسات خانوادگی که مشارکت در آنها مقتضی استفاده از اعتبار قضائی است، اجتناب کند.

در کشورمان به دلیل حکم بند ۲ ماده ۱۷ قانون، قضاات از انجام مشاغل مذکور در اصل ۱۴۱ کلاً ممنوع هستند و تفکیکی میان مؤسسات تجاری مجاز یا ممنوع برای قضاات وجود ندارد. باوجود این ممنوعیت کلی و عدم توجه به واقعیت‌هایی چون نیاز متقابل قضاات و جامعه و...، همواره باید انتظار مبادرت قضاات به امور تجاری را داشت.

۲-۴-۱-۵. ممنوعیت فعالیت‌های سیاسی

فعالیت‌های سیاسی به جهت تکیه بر منافع، همیشه دربردارنده ملاحظات متغیر سیاسی است. لذا با فعالیت‌های قضائی که عموماً مستلزم قطعیت و تعین هستند، تعارض دارد. به همین دلیل اصل پنجم نمونه قواعد رفتار قضائی اقدام به ممنوعیت فعالیت سیاسی برای قضاات امریکا کرده است. بنابراین قضاات نباید در فعالیت‌هایی چون سخنرانی برای سازمان‌های سیاسی، حضور در گردهمایی‌های سیاسی، هدیه به سازمان‌ها یا نامزدهای سیاسی، خرید بلیط برای مناسبت‌های حمایت‌شده توسط نامزدها یا سازمان‌های سیاسی و ... شرکت کنند. به طریق اولی، رهبری سیاسی یا داشتن شغل در سازمان‌های سیاسی نیز برای قضاات ممنوع است (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 5A). (a to e (1)). البته این ممنوعیت‌ها تا زمانی است که قاضی دارای مسند قضائی باشد.

گرچه قضات امریکا از حضور در فعالیت‌های سیاسی ممنوع‌اند اما این به معنی عزلت‌گزینی آن‌ها نیست و حتی اجازه سخنرانی در سازمان‌های ایدئولوژیک را دارند. استفن گیلر^۱ معتقد است، سخنرانی در مناسبت‌هایی که سیاسی نبوده و منجر به جمع‌آوری پول نشود، برای قضات امر مطلوبی^۲ است (Alliance for Justice, 2011: 5). در ایران مشابه چنین رویکردی را نمی‌یابیم. کمترین که برخی از قضات راه یافته به مجلس شورای اسلامی به بعضی از جناح‌های سیاسی وابستگی داشته و عضویت آن‌ها در فراکسیون‌های موجود، گویای این نکته است. البته این گفته به معنی تقبیح یا نفی تعلق قضات به گرایش‌های سیاسی نیست بلکه به معنی لزوم شناسایی این موضوع و تنظیم زوایای مختلف آن است.

۲-۴-۲. خودداری از تعارض منافع

قبلاً گفتیم که گروهی از قواعد مربوط به حل تعارض منافع، ناظر به خودداری کارگزاران عمومی از درگیر شدن در فروش تعارض منافع است. در همین زمینه تکالیف متعددی هم بر قضات قابل تصور است که در ادامه مطالعه می‌شوند.

۲-۴-۲-۱. اعلام منافع و دارایی‌ها

اعلام منافع و دارایی‌ها نقطه ثقل جلوگیری از تعارض منافع است (Davies, 1998: 327). منظور از اعلام منافع و دارایی‌ها؛ اعلام هدایا، درآمدها، دیون، سرمایه و دیگر دارایی‌هایی قاضی است. مطابق بخش (خ) اصل چهارم نمونه قواعد رفتاری قضات، در صورتی که قاضی در دعوی مطروح دارای منافع مالی باشد یا در فعالیت‌های مالی مؤثر بر اعمال بی‌طرفانه تکالیفش مشارکت نماید، باید منافع مربوطه را اعلام و حسب مورد از خود سلب صلاحیت کرده یا از فعالیت‌های مذکور اجتناب نماید (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4I). و فوق ذیل بند ۲ بخش (ح) اصل چهارم نیز قضات در صورت دریافت پاداش برای انجام فعالیت‌های فراقضائی مجاز، باید میزان آن را اعلام نمایند (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4H (2)).

1. Stephen Gillers
2. Good Things

به علاوه هرگاه استثنائاً هدایا، امتیازات و تسهیلات مجاز با ارزش بیش از ۱۵۰ دلار اخذ کنند، باید آن را اعلام نمایند (The Model Code of Judicial Conduct, Canon (h) (5) (4D)).

سازوکار پیش‌بینی شده برای اعلام منافع و دارایی قضات در این سند، جز در فرض اعلام پاداش فعالیت‌های فراقضائی مجاز،^۱ اعلام موردی منافع است و نه اعلام منظم آن‌ها. قواعد رفتاری حرفه‌های مختلف، اعلام منافع و دارایی‌ها را به دو شکل منظم و موردی پیش‌بینی می‌کنند. اعلام منافع در آغاز تصدی پست، در پایان آن و نیز به طور سالیانه (همانند فرض اعلام پاداش فعالیت‌های فراقضائی مجاز)، در زمره اعلام منظم منافع هستند اما اعلام منافع و دارایی‌ها در فواصل زمانی مختلف و پس از حصول تغییر در آن‌ها، مصداق اعلام موردی است.

کشورمان حکم درخوری در این زمینه هم ندارد. چنین سکوتی را شاید بتوان ناشی از ممنوعیت کلی قضات از فعالیت‌های فراقضائی یا حتی سکوت قانونی در این زمینه تلقی کرد. اما می‌دانیم که طبق بند ۵ ماده ۱۷ قانون، دریافت هدایا، خدمات و امتیازات متعارف یا بی‌ارتباط با جایگاه قضائی توسط آن‌ها مجاز است. لذا قانون‌گذار باید تدابیری نسبت به اعلام این دسته دریافتی‌ها از قبیل نحوه اعلام آن‌ها، محل ثبت اطلاعات حاصل شده از این طریق، زمان اعلام آن‌ها و ... با هدف تنظیم رفتار قضات و جلب اعتماد عمومی به دستگاه قضائی پیش‌بینی کند.

۲-۲-۴-۲. اعلام مشخصات فعالیت‌های فراقضائی معوض

گفتیم که انجام بعضی فعالیت‌های فراقضائی برای قضات در امریکا مجاز است. نمونه قواعد رفتار قضائی به قضات اجازه می‌دهد، برای جبران هزینه‌های ناشی از این فعالیت‌ها پاداش دریافت کنند مشروط به این‌که اولاً، منبع پاداش‌ها بر انجام تکالیف قضائی تأثیر سوء نداشته باشد؛ ثانیاً ارزش پاداش‌ها نباید از میزانی که برای فعالیت مشابه به غیرقضات پرداخت می‌شود، بیش‌تر باشد؛ ثالثاً، بازپرداخت هزینه‌ها نیز باید به

۱. اعلام پاداش‌های دریافتی به خاطر فعالیت فراقضائی مجاز از سوی قاضی باید حداقل سالی یک مرتبه انجام پذیرد. همین امر موجب می‌گردد تا اعلام چنین پاداشی در زمره اعلام منظم منافع و دارایی‌ها قرار گیرد.

هزینه‌های واقعی مربوط به مسافرت، غذا و سکونت در خور شأن قاضی و در صورت لزوم، همسر یا مهمان وی محدود شود (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4H (1) (a and d)).

با وجود تمام محدودیت‌های فوق، تکلیف جدیدی که بر قضات اعمال شده این است که باید زمان، مکان و ماهیت هر فعالیتی را که بخاطر آن پاداش گرفته و نیز نام پرداخت‌کننده و میزان پاداش را اعلام کنند. این گزارش، حداقل سالی یک مرتبه ارائه و به عنوان سند عمومی در دفتر دادگاه محل خدمت قاضی، ثبت می‌گردد (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 4H (2)).

متأسفانه اسناد سخت رفتاری حاکم بر قضات کشورمان در این ارتباط حکمی در بر ندارند. چراکه عموماً مبادرت آن‌ها به فعالیت‌های فراقضائی معوض، صراحتاً ممنوع یا به سکوت برگزار شده است.

۲-۴-۲-۳. اجتناب از رسیدگی (سلب صلاحیت از خود)

اجتناب از رسیدگی یا به تعبیری سلب صلاحیت از خود (ردّ دادرس)^۱، تکلیفی رفتاری برای جلوگیری از تعارض منافع است که لزوم وجود صلاحیت شخصی قاضی را نشان می‌دهد. زیرا قاضی علاوه بر صلاحیت ذاتی و محلی برای رسیدگی، باید شخصاً صلاحیت رسیدگی به دعاوی را نیز داشته باشد. در بادی امر، شاید بتوان گفت این تکلیف در قالب تکلیف به بی‌طرفی قاضی قرار می‌گیرد و سخن از آن در این جا، محلی از اعراب ندارد. مع‌هذا این تکلیف ناظر به وضعیت‌هایی است که منافع قاضی به نحوی در دعوا منعکس می‌شود، حال آن‌که بی‌طرفی مربوط به عدم ترجیح یکی از طرفین دعوا بر دیگری است. هرچند در هر دو حالت، نتیجه رعایت برابری میان طرفین است. وفق شق‌های متعدد بند ۱ بخش (ث) اصل سوم نمونه قواعد رفتار قضائی، «قاضی باید در دعوی زیر از رسیدگی اجتناب نماید: دعاوی که نسبت به یکی از طرفین دعوا یا وکیل وی تعصب یا غرض دارد یا نسبت به واقعیات دالّ بر دعوا علم و آگاهی شخصی دارد؛ دعاوی که قبلاً به عنوان وکیل در آن دخالت داشته یا وکیل یکی از طرفین، همراه با او در یک انجمن همکار است؛ مواردی که او یا همسر، والدین،

1. Disqualification

فرزندان و دیگر افراد تحت تکفل او، منفعتی در موضوع دعوا یا نسبت به یکی از طرفین داشته یا منافع مهمی دارند که بر دعوا مؤثر بوده یا این که خود، طرف دعوا یا وکیل یکی از طرفین هستند و ...» (The Model Code of Judicial Conduct, Canon 3E (1, a to f)).

باید گفت چشم‌پوشی طرفین از رد قاضی^۱ در نمونه قواعد رفتار قضائی پیش‌بینی شده است. لذا قاضی ضمن تصریح به دلایل اجتناب از رسیدگی، می‌تواند به طرفین اعلام کند که حق دارند در غیاب وی، نسبت به رسیدگی به دعوا توسط خود او توافق کنند. قواعد رفتار قضائی کشورمان در این زمینه هم حکمی ندارند و برای این امر باید به ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ مراجعه نماییم. بنابراین تکلیفی که نقش مهمی در جلب اعتماد عمومی به قوه قضائیه دارد، هیچ جایگاهی در اسناد رفتاری حاکم بر قضاات ایران ندارد. ضمناً برخلاف رویکرد امریکا، موجبات رد دادرس در ایران در زمره قواعد امری و غیرقابل توافق هستند.

۲-۵. عدم انجام رفتار خلاف شأن قضائی

طبق بند ۶ ماده ۱۷ قانون، رفتار خلاف شأن قضائی تخلف محسوب و مستوجب مجازات انتظامی درجه هشت تا سیزده است. طبق تبصره این بند، منظور از رفتار خلاف شأن قضائی «انجام هرگونه عملی [است] که در قانون جرم عمدی^۳ شناخته می‌شود یا خلاف عرف مسلم قضاات است به نحوی که قضاات آن را مذموم بدانند». لذا رفتار خلاف شأن قضائی، شامل ارتکاب جرم عمدی و رفتارهای مذموم خلاف عرف مسلم قضاات است. در ارتباط با جرایم سخنی نیست اما اشاره به مفهوم مبهم «رفتار خلاف عرف مسلم قضاات» در جایی که هدف ایضاح متن قانون است، منطقی نبوده و وضع آیین‌نامه را موجب شده است. کمالین که ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی

1. Remittal of Disqualification

۲. به جهت رعایت حداکثر تعداد واژگان مقاله، از درج متن این مواد اجتناب شده است.

۳. ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی جرایم عمدی را احصاء نموده است: «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود: الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب- و ...».

قانون، برای تشریح این عبارت مقرر کرده: «منظور از عمل خلاف عرف مسلم قضات ... هر فعل یا ترک فعلی است که موجب تخفیف جایگاه قاضی یا ایجاد بدبینی یا بی‌اعتمادی مردم نسبت به دستگاه قضائی گردد؛ مانند استعمال الفاظ نامناسب با شأن قضائی، تندخویی نسبت به مراجعین یا همکاران دفتری و قضائی و ...».

بنابراین زمان، هزینه و امکانات مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه صرف ابهام‌زدایی از عبارت فوق شده است. در حالی که مجلس می‌توانست در قالب تبصره فوق، تشریح این عبارت را کلاً به وضع آیین‌نامه بسپارد.

جالب این‌که ماده ۱۲ آیین‌نامه هم با هدف توضیح عبارت مذکور به مثابه مصداقی از رفتار خلاف شأن قضائی وضع شده، اما استعمال الفاظ نامناسب با شأن قضائی را نمونه‌ای از رفتار خلاف عرف مسلم قضات معرفی می‌کند و به نحوی تعریف به مجمل می‌نماید.

چنین تکلیفی را حداقل بدین صراحت نمی‌توان در میان تکالیف رفتاری قضات امریکا یافت. این امر ناشی از غایت متفاوت قواعد رفتاری دو کشور است. قواعد رفتار قضائی ایران اصولاً مبتنی بر حفظ شأن قضات است و نه لزوماً تضمین حاکمیت قانون و جلوگیری از تعارض منافع. به همین دلیل، نمونه رفتارهای خلاف شأن مندرج در ماده ۱۲ آیین‌نامه، بیش‌تر - نه کلاً - ناظر به نحوه رفتار و برخورد شغلی قضات است تا مواردی چون فساد مالی، فساد اخلاقی، عدم استقلال رأی و ... یعنی در اسناد رفتاری حاکم بر قضات کشورمان، شأن قضائی صرفاً ناظر به حسن خلق قضات بوده و در گروهی مقوله‌هایی چون حفظ استقلال و بی‌طرفی، استقلال مالی، پرهیز از موقعیت‌های تعارض منافع و ... نیست. تأکید بر ابتدای شأن قضائی بر حسن خلق قاضی را می‌توان در ماده ۱۰ آیین‌نامه نحوه ارزشیابی رفتار قضات هم مشاهده کرد. این ماده عدم رعایت آداب قضاء با ارباب رجوع (درشت‌خویی) را عامل ایجاد نارضایتی و بدبینی نسبت به دستگاه قضائی تلقی می‌کند. بند (ب) ماده ۲۴ هم «حسن خلق با همکاران و ارباب رجوع» را مشمول نظارت بر رفتار قضات می‌داند. گرچه در بند (پ) نیز رعایت شأن قضائی را مشمول همین نظارت اعلام می‌کند. با تفکیک این دو در آیین‌نامه فوق و تأمل در مثال‌های ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی قانون، آشفتگی و فقدان درک صحیح واضعان آیین‌نامه‌های موصوف از شأن قضائی را درمی‌یابیم.

برآمد

از الزامات مهم کنترل رفتار قضاات، پیش‌بینی قواعد رفتاری مبتنی بر خودتنظیمی آنها است. قواعد رفتاری قضاات امریکا عموماً ناشی از اراده‌های غیردولتی و حاصل خودتنظیمی حرفه‌ای است که در قالب مشارکت قضاات و کانون وکلای این کشور تجسم یافته و جنبه‌های مختلفی از رفتار قضائی را مدنظر قرار می‌دهد. لیکن در ایران، قواعد رفتار قضائی توسط قانون‌گذار و دیگر مصادر دولتی وضع شده که اتفاقاً به آزادی عمل قضاات در انجام امور حرفه‌ای توجه نداشته و همین امر با خودتنظیمی حرفه‌ای قضاات منافات دارد. در خصوص اهداف قواعد رفتار قضائی نیز امریکا نهایت دقت را لحاظ کرده است. زیرا این قواعد، وسیله‌ای مهم برای تضمین پاسخ‌گویی، درستی و تمامیت دستگاه قضائی و در نتیجه تضمین حاکمیت قانون هستند. چراکه قواعد رفتار قضائی عموماً مبتنی بر مجموعه استانداردهایی هستند که بر پاسخ‌گویی قضاات نسبت به جامعه مدنی تأکید می‌کنند.

در مورد مصادیق تکالیف رفتاری نیز رویکرد قوانین و مقررات ما نظام‌مند نیست و چنان‌که باید به حوزه‌هایی از قبیل تعارض منافع به طور دقیق نپرداخته و حتی در مواردی، شاهد اشاره به عبارات عام و کلی هستیم. مثلاً ماده ۱۷ قانون^۱ که تنها ماده ناظر به تکالیف رفتاری قضاات است، از اشاره به جزئیات این تکالیف خودداری کرده است. مع الوصف، تکالیف رفتاری حاکم بر قضاات امریکا از تعین و جامعیت بیش‌تری برخوردار هستند. مواردی چون رعایت بی‌طرفی در هر دو نوع؛ عدم پیش‌داوری در دعاوی مطروح و قریب‌الوقوع؛ رازداری؛ خودداری از تعارض منافع از طرق اعلام دارایی‌ها و منافع و سلب صلاحیت از خود؛ ممنوعیت یا محدودیت فعالیت‌های مالی، سیاسی و ...؛ ممنوعیت اصولی دریافت هدایا و تسهیلات مصادق تکالیف رفتاری قضاات امریکا هستند.

۱. ماده ۱۷: «مرتکبان هر یک از تخلفات ذیل با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می‌شوند:

۱. گزارش خلاف واقع و مغرضانه قضاات نسبت به یکدیگر

۲. اشتغال همزمان به مشاغل مذکور در اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی یا کارشناسی رسمی دادگستری و ...

۳. و ...».

گفتنی است که مقدمه نمونه قواعد رفتار قضائی، اصول و بخش‌های این سند را معتبر و دارای قدرت الزامی اعلام و آن در زمره هنجارهای حقوقی تلقی کرده و در جایگاهی پس از قانون اساسی، قوانین عادی و قواعد و تصمیمات دادگاه‌ها قرار می‌دهد. در چنین وضعیتی، قضات امریکا بیش‌تر خود را ملزم به رعایت تکالیف رفتاری خواهند دانست. در حالی که بعضی تکالیف رفتاری در کشورمان از قبیل تکالیف مندرج در مواد ۶ و ۱۹ سند امنیت قضائی و تکالیف دستورالعمل مورد بحث، به رغم داشتن بعضی از مؤلفه‌های قواعد رفتاری و امکان اعمال آن‌ها بر قضات، فاقد هرگونه ضمانت‌اجرای معین هستند و برعکس، در ماده ۳۰ سند امنیت قضائی برای متخلفین از حکم ماده ضمانت‌اجرا پیش‌بینی شده است.^۱ حال آن‌که باید در صلاحیت رئیس قوه قضائیه در اعمال ضمانت‌اجرا برای مجموعه‌ای خارج از قوه قضائیه، تردید نمود.

در راستای پاسخ به سؤال و تحلیل فرضیه مطروح، می‌توان گفت که کشورمان در زمینه قواعد رفتار قضایی، ضمن عدم توجه به آزادی عمل قضات در تعیین قواعد رفتاری، به صورت پراکنده و ظاهراً بدون تصویری صحیح از قواعد رفتار حرفه‌ای، پاره‌ای از تکالیف رفتاری قضات را پیش‌بینی کرده که به دلیل فقدان سازوکارهای الزام‌آور از جمله ضمانت‌اجرا، نمی‌توان چندان امیدوار به اجرای آن‌ها بود. حال آن‌که امریکا در این حوزه گام‌های مؤثری برداشته و اسناد موجود بر مبنای خودتنظیمی حرفه‌ای قضات و مبتنی بر دیدگاه حقوق غیردولتی صرفاً به رفتار حرفه‌ای قضائی اختصاص یافته و جزئیات رفتاری قضات نیز پیش‌بینی شده است. با عنایت به کاستی‌های نظام حقوقی ایران در این زمینه، توجه به موارد ذیل ضروری است:

۱. لزوم وضع قواعد رفتار قضائی مبتنی بر خودتنظیمی حرفه‌ای به گونه‌ای که مشارکت قضات در امر تدوین و تصویب قواعد رفتاری تضمین شود.

۱. بند (ب) ماده ۳۰ سند امنیت قضائی: «اگر تصمیم یا اقدام نهاد یا مقام اداری در دیوان عدالت اداری مورد رسیدگی قرار گرفته و ابطال شود، اتخاذ همان تصمیم یا ارتکاب همان اقدام به صورت مجدد از سوی نهاد یا مقام اداری مذکور یا نهادهای مشابه آن به صورت تعمدی یا از روی مسامحه تخلف اداری محسوب می‌شود و می‌تواند مشمول بند ۳۰ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ باشد».

۲. پیش‌بینی تکلیف به بی‌طرفی اداری، رازداری و تنظیم یا منع فعالیت سیاسی برای قضاات.^۱
۳. تعیین مصادیق دریافتی‌های مجاز از سوی قضاات و پیش‌بینی سقف ریالی برای آن‌ها و ممنوعیت موارد بالغ بر سقف تعیین شده.
۴. تعیین ضوابطی برای ممنوعیت قضاات از اشتغال به بعضی مشاغل.
۵. تبیین جایگاه شایسته برای قواعد رفتاری در خلال سلسله مراتب هنجارهای حقوقی.



۱. برای نمونه برخی از قضاات راه یافته به مجلس شورای اسلامی، به طور مشخص وابستگی جناحی به برخی از جناح‌های سیاسی در کشورمان داشته و عضویت آن‌ها در فراکسیون‌های موجود، گویای این نکته است. متذکر می‌شود، این گفته به معنی تقبیح یا نفی تعلق قضاات به گرایش‌های سیاسی موجود نیست بلکه به معنی لزوم شناسایی این موضوع و تنظیم زوایای مختلف آن است.

منابع الف) فارسی قوانین و مقررات

۱. آیین‌نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات.
۲. آیین‌نامه نحوه بازرسی، نظارت و ارزشیابی رفتار و عملکرد قضات.
۳. اصول بنگلور در خصوص رفتار قضائی مصوب سال ۲۰۰۲ میلادی (۱۳۸۸). ترجمه فاطمه قناد، حقوق اسلامی، دوره ۲، شماره ۵، صص ۱۹۴-۱۸۱.
۴. دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضائیه.
۵. سند امنیت قضائی.
۶. قانون نظارت بر رفتار قضات.

کتاب، مقالات و گزارش‌ها

۷. اکبریان، محمد (۱۳۸۸)، «*از بیانیه اخلاقی تا کدهای رفتاری*»، منابع انسانی، شماره ۵، ص ۳۸.
۸. بانک توسعه آسیا (۱۳۸۹)، *سیاست‌های ضد فساد در آسیا و اقیانوسیه: چارچوب قانونی و سازمانی مبارزه با فساد در بیست و یک کشور آسیا و اقیانوسیه*، ترجمه مؤسسه موج، پرویز قاسمی و آزی‌گل زاده، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۹. فرامرز قراملکی، احد و همکاران (۱۳۹۵)، *اخلاق حرفه‌ای در مدرسه*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه خیریه آموزشی فرهنگی شهید مهدوی.
۱۰. کشفانی‌نیا، وحید (۱۳۹۸)، *پدیرش هدیه به عنوان یکی از اشکال تعارض منافع*، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
۱۱. ویژه، محمدرضا؛ رضائی، آزاد (۱۳۹۲ الف)، «*روش‌های نظارت بر رفتار حرفه‌ای نمایندگان پارلمان، با تأکید بر حقوق ایران*»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیستم، شماره ۷۴، صص ۷۴-۳۵.
۱۲. ویژه، محمدرضا؛ رضائی، آزاد (۱۳۹۲ ب)، «*مبنای اعمال نظارت حرفه‌ای پارلمانی: منزلت نمایندگی و پارلمان*»، حقوق اساسی، سال ۱۰، شماره ۱۹، صص ۲۰۱-۱۸۱.

(ب) انگلیسی

Codes

1. Alabama Canons of Judicial Ethics, 1976.
2. The Model Code of Judicial Conduct, 2003.

Books and Articles

3. Alliance for Justice (2011), *The Code of Conduct for U.S. Judges Should be Applied to the Supreme Court*, Washington DC: Alliance for Justice.
4. Davies, Mark (1998), «*The Public Administrative Law Context of Ethics Requirements for West German and American Public Officials: a Comparative Analysis*», Georgia Journal of International and Comparative Law, Vol. 18, No. 3, pp. 319-390.
5. Demmke C. et al (2008), *Regulating Conflicts of Interest for Holders of Public Office in the European Union (A Comparative Study of the Rules and Standards of Professional Ethics for the Holders of Public Office in the EU-27 and EU Institutions)*, Maastricht: European Institute of Public Administration.
6. Gilman, Stuart C. (2005), *Ethics Codes and Codes of Conduct as Tools For Promoting an Ethical and Professional Public Service: Comparative Successes and Lessons*, Washington, DC: World Bank.
7. Horsley, Mike and Thomas, David (2003), Professional regulation and Professional autonomy: Benchmarks from across the professions-The New South Wales experience, *change: transformations in Education*, Vol. 6 (1), pp. 34-47.
8. Korkea-aho, Emilia (2015), *EU Soft Law in Domestic Legal Systems: Flexibility and Diversity Guaranteed?*, Helsinki: Centre of Excellence in Foundations of European Law and Policy Research, University of Helsinki.

9. Moliterno, James E. (2010), *Professional Responsibility*, 3rd Edition, New York: Aspen Publishers.
10. Ovcharenko, Olena, *Role of Judicial Ethics in Regulation of Judicial Professional Standards: Theoretical and Practical Aspects*, Available online at: <http://vkksu.gov.ua/ua/about/visnik-vishoi-kvalifikatsiynoi-komisii-suddiv-ukraini/role-of-judicial-ethics-in-regulation-of-judicial-professional-standards-theoretical-and-practical-aspects>.
11. *Oxford Dictionary of Law* (2006), Martin and Jonathan Law (Eds), 6th Ed, New York: Oxford University Press Inc.
12. Plant, Jeremy F. (2000), Codes of Ethics, in: Cooper (Ed), *Handbook of Administrative Ethics*, 2nd Ed, New York: Marcel Dekker Inc., pp. 309-335.
13. Stapenhurst, Rick and Pelizzo, Riccardo (2004), *Legislative Ethics and Codes of Conduct*, Washington, D.C., World Bank Institute.
14. Terhechte, Jörg Philipp (2009), Judicial Ethics for a Global Judiciary (How Judicial Networks Create their own Codes of Conduct), *German Law Journal*, Vol. 10, No. 04, pp. 501-514.
15. Wilson, Howard. R (2003), Ethics Counsellor to the Government: The Canadian Experience, in: Preston and Sampford (Eds), *Ethics and political practice: perspectives on legislative ethics*, London: The Federation Press, Routledge, pp. 81-90.